

پیروز تمام امتحانات

سید جواد حسینی

شکست نجات داده‌اند. و گروهی نیز مردود شده و برای ابد دچار ذلت و بیچارگی گشته‌اند.

زینب کبری علیها السلام در این بین، جزء گروهی است که در تمام موارد امتحانات و ابتلائات، به خوبی و با نمره عالی به پیروزی رسیده و به بالاترین قله سعادت و موفقیت راه یافته و به قهرمان بزرگ کربلا لقب یافته است.

آنچه پیش رو دارید، تبیین مواد امتحانی با استفاده از آیات قرآن و پیروزی و موفقیت حضرت زینب علیها السلام در تک تک آن موارد است.

دنیا، دانشگاهی است که مردم دانشجویان آن هستند و خداوند و انبیا، معلمان و استادان آن. گرفتاریها و سختیها، آسانیها و راحتیها، مصائب و شادیها، داراییها و ندراریها، فراوانیها و قحطیها، آزادیها و اسارتها، سلامتها و بیماریها مواد امتحانی آن هستند. و قطعاً مردم در امتحان به چند گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که در تمام موارد و مواد امتحانی با نمره عالی قبول می‌شوند و برای همیشه سعادت‌مند و سرفراز شده‌اند. گروهی با نمره متوسط در این امتحان قبول شده‌اند و خود را از خواری و ذلت

مواد امتحانی و ابتلائات

در قرآن کریم، این کتاب تعلیم و تربیت و انسان‌سازی، گاه مواد امتحانی به صورت کلی و فراگیر بیان شده و گاه به صورت مشخص و خاص، شماره شده است.

الف. موارد عام

۱. خیر و شر: «وَنَبَلُّوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِنَّا نُرِيبُكُمْ»^۱؛ «و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم و [سرانجام] به سوی ما بازگردانده می‌شوید».

بدی و خوبی مصداقهای فراوانی می‌تواند داشته باشد که در این آیه مشخص نشده است.

۲. حسنات و سیئات: «وَبَلَّوْهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲؛ «و آنها را با نیکیها و بدیها آزمودیم، شاید برگردند».

۳. آنچه در زمین است: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۳؛ «ما آنچه را روی زمین است، زینت آن قرار دادیم تا آنها را [به وسیله آنچه در زمین است] بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند».

ب. موارد خاص

موارد جزئی و خاص که به عنوان مواد امتحانی در قرآن نام برده شده، متعدد و فراوان است که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. پنج مورد مهم

در بین مواد امتحانی، پنج مورد است که هم ابتلا و امتحان مردم نسبت به آنها عمومی و فراگیر است و هم پیروزی و موفقیت در آنها دشوار و طاقت‌فرسا است.

قرآن کریم این‌گونه با تأکید از آن پنج مورد نام می‌برد، آنجا که می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَفْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْتَدُونَ»^۴؛ «قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود

۱. انبیاء / ۳۵.

۲. اعراف / ۱۶۸.

۳. کهف / ۷.

۴. بقره / ۱۵۷-۱۵۵.

میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به بردباران، آنهایی که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. اینها همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هدایت یافتگان‌اند.»

۲. سخنان آزردهنده

در آیه دیگر علاوه بر دو مورد از موارد آیه پیش گفته به مورد دیگری اشاره می‌کند که عبارت است از سخنان طعن‌آمیز دشمنان که سخت آزردهنده و زجرآور است:

«لَسْبُلُونَنِّي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»^۱ «به یقین

[همه شما] در اموال و جانهای خود آزمایش می‌شوید. و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب [آسمانی] داده شد، و [همچنین] از مشرکان سخنان آزردهنده فراوان خواهید شنید و اگر بردبار باشید و تقوا پیشه سازید، [شایسته‌تر است؛ زیرا] این از کارهای مهم [و زیربنایی] و قابل اطمینان

است.»

و همچنین از جهاد و جنگ،^۲ فضل و نعمتهای الهی،^۳ تفاوت مقامها و درجه‌ها،^۴ منع از برخی فعالیت‌های اقتصادی^۵ و... به عنوان مواد امتحانی و آزمایشهای الهی نام برده شده است.

زینب و امتحانات الهی

بدون هیچ اغراقی می‌توان گفت زینب رضی الله عنها، هم با بزرگ‌ترین و مهم‌ترین موارد امتحانات و آزمایشات الهی مورد ابتلا و امتحان قرار گرفت و هم از اسباب و عوامل یاری‌کننده در موفقیت در آزمایشات، همچون صبر و تقوا برخوردار بود و هم بانمره عالی در امتحانات الهی موفق و پیروز گشت و بالطبع به نتایج گرانسنگ و گرانبهای موفقیت در امتحانات الهی دست یافت و صلوات و رحمت و هدایت الهی همه با هم همچون باران بهاری بر او بارید.

۱. آل عمران/ ۱۸۶.

۲. ر.ک: محمد/ ۳۱.

۳. ر.ک: نمل/ ۴۰.

۴. ر.ک: انعام/ ۱۶۵.

۵. ر.ک: مائده/ ۹۴.

آیه را تلاوت می‌کرد: ﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛^۱ «موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار [حادثه‌ای] عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.»

امام حسین علیه السلام برای رفتن به مکه راه اصلی و عمومی را اختیار کرده بود و در پاسخ کسانی که به او می‌گفتند: اگر ما نیز از راهی که این زبیر انتخاب کرده بسود (بی‌راهه) می‌رفتیم، شاید از تعقیب دشمنان در امان بودیم، فرمود: نه! به خدا سوگند از راهی جز این نخواهیم رفت تا مشیت الهی به وقوع پیوندد.^۲

و زینب علیها السلام بعد از امام حسین علیه السلام در بسالترین سطح، این خوف را احساس می‌کرد. با این حال، هرگز بر خود نلرزید؛ بلکه با راضی کردن شوهرش عبد الله بن جعفر، ثابت قدم

ماطبق ترتیب آیه که پنج مورد مهم از موارد امتحانات الهی را مورد گوشزد قرار داده، رفتار و سیره زینب کبری علیها السلام را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهیم.

زینب و عوامل خوف

اولین موردی که در آیه ۱۵۵ سوره بقره به عنوان مواد امتحانی نامبرده شده خوف و ترس است؛ خوف و ترسی که بسیاری از انسانها به خاطر آن همه چیز را باخته‌اند و گرفتار ذلت شده‌اند، از جمله همین کوفیانی که در جنگ علیه حسین بن علی علیه السلام شرکت کردند، یکی از عوامل آن ترس از یزید مخصوصاً خشونت و سختگیری ابن زیاد بود. زینب علیها السلام با خوفهای متعددی امتحان شد؛ ولی در همه آنها پیروز و موفق گشت.

۱. خروج از مدینه با حالت خوف

امام حسین علیه السلام در روز یکشنبه ۲۸ رجب، دو روز قبل از ماه مبارک شعبان از مدینه همراه فرزندان و برادران و برادرزادگان و اهل و عیالش و نیز خواهرش زینب علیها السلام به سوی مکه حرکت کردند. امام در حال حرکت این

۱. قصص / ۲۱.

۲. ارشاد، شیخ مفید، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، ج ۲، ص ۳۵؛ قصه کربلا، علی نظری منفرد، انتشارات سرور، ص ۷۹.

همراه پسرانش به سوی مکه و از آنجا به سمت کربلا حرکت نمود.

۲. خروج از مکه در جو رعب و وحشت

کاروان حسینی، زمانی روانه مکه شد که یزید، لشکری به فرماندهی عمرو بن سعید بن عاص به مکه گسیل داشته، او را امیر الحاج قرار داد و به او تأکید کرد که هر جا حسین را بیابد، بی درنگ او را به شهادت برساند. از طرف دیگر، امام علیه السلام نیز مطلع شده بود که سی نفر از مزدوران یزید جهت ترور ایشان به مکه اعزام شده‌اند.^۱ روزی که کاروان حضرت وارد مکه شد، این آیه را تلاوت کرد: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛^۲ «و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند.»

سوی کربلا حرکت نمود؛ اما خوف بیشتری این قافله را یاری می‌کرد.

هنگامی که کاروان از مکه خارج شد، عمرو بن سعید بن العاص فرمان داد تا او را تعقیب و دستگیر نمایند. مأموران حکومتی پس از ساعتها هنگامی که از دست یافتن به امام ناامید شدند، به مکه بازگشتند.^۳

عقبه بن سمعان می‌گوید: «چون امام حسین علیه السلام از مکه خارج گردید، عمرو بن سعید، جماعتی را به فرماندهی برادرش یحیی بن سعید فرستاد تا امام علیه السلام را از رفتن به عراق باز دارد. آن گروه با یاران امام درگیر شده، با تازیانه بر آنها حمله ور شدند و امام و یارانش در برابر آنها شجاعانه مقاومت کرده، به طرف کوفه ادامه مسیر دادند.»^۴

این آیه از زبان حضرت موسی علیه السلام است که هنوز حالت خوف را دارد. حضرت امام حسین علیه السلام با خواندن این آیه فهماند که در مکه دچار خوف بوده است؛ لذا حضرت پس از چهار ماه و پنج روز اقامت و انجام عمره مفرده به

۱. قصه کربلا، ص ۷۷ و ۷۸؛ مقتل الحسین، مقرّم، بیروت، دار الکتاب، ص ۱۶۵؛ تظلم الزهراء، رضی القزوینی، منشورات الرضی، ص ۱۵۳.
 ۲. قصص/ ۲۲.
 ۳. العقد الفرید، ابن عبد ربه الاندلسی، بیروت، مکتبه الهلال، ج ۴، ص ۱۶۶.
 ۴. ر.ک: مثير الاحزان، ابن فهد الحلّی، مؤسسه الامام المهدي، قم، ص ۳۹.

سفیان بن عیینه از علی بن یزید و او از علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «پس از خروج از مکه در هیچ منزلی فرود نیامدیم و از آنجا کوچ نکردیم، مگر اینکه پدرم ماجرای یحیی بن زکریا و کشته شدن او را یادآور می‌شد و روزی فرمود: از پستیهای دنیا نزد خدا این است که سر یحیی بن زکریا را به رسم هدیه نزد بدکاره‌ای از بنی اسرائیل بردند.»^۵

معلوم می‌شود خوف در تمام منازل بیست‌گانه از ابطح تا نینوا بر قافله و خصوصاً حضرت زینب علیها السلام و بانوان حاکم بوده است؛ اما هرگز این خوفها باعث نشد که دست از اهداف خود بردارند و یا عقب‌نشینی نمایند.
۴. لشکر جز

خوف دیگری که اهل بیت خصوصاً بانوان با آن امتحان شدند،

به یقین زنان در این صحنه‌ها در معرض خوف بیشتری قرار داشتند؛ اما هرگز از آنها و از جمله زینب علیها السلام چیزی شنیده نشد که نشان دهد این خوف در آنها اثر منفی گذاشته است.

۳. عوامل وحشت طی بیست منزل

هنگامی که عبید اللّه بن زیاد از عزیمت کاروان امام حسین علیه السلام به جانب کوفه آگاه شد، شخصی به نام حصین بن اسامه تمیمی را که مسئولیت افراد سپاه را به عهده داشت، فرستاد و او در «قادیسیه» فرود آمد و لشکر را از قادیسیه تا «خفان» و از «قطظانه» تا «لملع»^۱ مستقر نمود.^۲ سپس فرمان داد مابین «واقصه»^۳ تا راه شام و از آنجا تا راه بصره محاصره نمودند و به کسی اجازه ورود و یا خروج از این محدوده را نمی‌دادند. و هنگامی که امام حسین علیه السلام در اثنای راه با اعراب ملاقات نمود، از آنها در باره محاصره پرسش کرد. آنها گفتند: به خدا سوگند! ما نمی‌توانیم این حلقه محاصره را بشکنیم و قدرت این کار را نداریم؛ با این حال، حضرت به راه خود ادامه داد.^۴

۱. اسم کوه یا منزلی است بین کوفه و بصره.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، دارالتعارف، بیروت، ج ۳، ص ۱۶۶؛ قصه کربلا، ص ۱۶۴.

۳. «واقصه» موضعی است در راه مکه به عراق.

۴. ر.ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۷۲.

۵. تفسیر مجمع البیان، علمیه اسلامیة، تهران، ج ۳، ص ۵۰۲.

آمدن حرّ با هزار نفر در منزل «شراف» در محل «ذوحسَم» بود. آنها مأمور بودند کاروان را به سوی کوفه و نزد ابن زیاد ببرند؛^۱ اما امام حسین علیه السلام با تدابیری که اندیشید، حرّ را متقاعد کرد که با حرکت حضرت به سوی کربلا موافقت نماید.

۵. ورود به کربلا

یکی از لحظه‌هایی که اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زینب علیها السلام احساس خوف و دلهرگی کرد، لحظه ورود به کربلا بود که در روز پنج‌شنبه، دوم محرم سال شصت بوده است. آن بانو به برادرش امام حسین علیه السلام گفت: ای برادر! احساس عجیبی در این وادی دارم و اندوه هولناکی بر دل من سایه افکنده است. حضرت خواهرش را تسلی داد.^۲

۶. ترس و دلهره در شب عاشورا
کربلا را وحشت و غربت گرفته

امشب از دشمن، حسین مهلت گرفته
دلهره و خوف زینب در شب
عاشورا تشدید شده بود. خصوصاً در آن لحظه که امام حسین علیه السلام این اشعار را می‌خواند:

يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
«ای روزگار! اف بر تو باد که دوست بدی هستی، چه بسیار صبح و شام که صاحب و طالب حق کشته گشته.»

زینب علیها السلام وقتی این اشعار را شنید ناله‌اش بلند شد، نزد برادر رفت و گفت: وای از این مصیبت!... امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در کنارم نیستند، ای جان‌شین گذشتگان و پناه بازماندگان. که با تسلی امام حسین علیه السلام آرام گرفت.^۳

۷. روز عاشورا (تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام)

بیش‌ترین خوف و دلهره و سخت‌ترین امتحانات در این زمینه را زینب علیها السلام در روز عاشورا پشت سر گذاشت. البته تمام لحظات آن روز دلهره‌آور و ترس‌زا بود، مخصوصاً

۱. مقتل الحسین، ص ۱۸۲؛ قصه کربلا، ص ۱۹۱.

۲. ر.ک: وقایع الایام، ملاً علی تبریزی خیابانی، المطبعة المرتضویة، نجف، ص ۱۷۱.

۳. ر.ک: ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۳؛ قصه کربلا، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

مبارکت نشسته بود و محاسن شریف
را در یک دست گرفته و با دست دیگر
با خنجر سر از بدنت جدا می کرد.^۲

پس از شهادت آن بزرگوار، بر
تمام هستی وحشت و ترس حاکم شد،
تا آنجا که زمین به سختی لرزید و شرق
و غرب تاریک شد و مردم را زلزله و
برق فرو گرفت و آسمان خون بارید و
هاتفی از آسمان ندا کرد که: به خدا
سوگند! امام، فرزند امام و برادر امام و
پدر امامان، حسین بن علی علیه السلام کشته
شد.^۳

در آن هنگام، غبار شدید توأم با
تاریکی و طوفان سرخی که امکان
دیدن نمی گذاشت، آسمان را فرا گرفت
که آن گروه گمان کردند عذاب بر آنها
نازل گردیده است و ساعتها ادامه
داشت.^۴

چند صحنه که در زیر به آنها اشاره
می شود:

۱. لحظه وداع امام حسین علیه السلام که
سخت دلهره آور بود، خصوصاً آن
لحظه که صدای حضرت بلند شد: «يَا
سُكِينَةُ يَا فَاطِمَةُ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كَلثُومَ عَلَيْنَكُنَّ
مِنِّي السَّلَامُ»^۱ ای سکینه، ای فاطمه، ای
زینب، ای ام کلثوم! سلام و بدرود من
بر شما باد.»

۲. لحظه هجوم اوّل به خیمه گاه.
در آن لحظه که حضرت مجروح افتاده
بود، شمر و لشکریان به خیمه هجوم
آوردند که با فریاد امام حسین علیه السلام کنار
رفتند.

۳. لحظه آمدن ذوالجناح و
شهادت حضرت.

در زیارت ناحیه می خوانیم:
«هنگامی که بانوان حرم اسب تو را
بدون سوار و با زین و ازگون و یال پر از
خون مشاهده کردند، از خیمه ها بیرون
آمدند در حالی که... بر صورت خود
سیلی می زدند و نقاب از چهره ها
می افکندند و به صدای بلند شیون
می کردند و به سوی قتلگاه می شتافتند.
در همان حال، شمر ملعون بر سینه

۱. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، بصیرتی،

قم، ص ۳۴۶؛ قصه کربلا، ص ۳۶۰.

۲. ر. ک: زیارت ناحیه، بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۹۸، ص ۳۱۷.

۳. ذریعة النجاة، گرمودی، انتشارات بنی
هاشمی، تبریز، ص ۱۴۷.

۴. اللهوف، سید بن طاووس، انتشارات دوری،

قم، ص ۵۳.

و سیر این ترس و وحشتها پس از لحظه شهادت امام حسین علیه السلام به سوی زینب علیها السلام روانه شد و آن بانو در عین حالی که گریه‌های سوزناکی داشت، امتحان خوف و ترس را به خوبی پشت سر گذاشت.

۸. اوج ترس و وحشت

اوج امتحان اهل بیت علیهم السلام خصوصاً حضرت زینب علیها السلام، با خوف و وحشت در عصر عاشورا و شام غریبان اتفاق افتاد که سخت شکننده و طاققت فرسا بود؛ ولی حضرت زینب علیها السلام با طلب استمداد از عنایات الهی در آن پیروز شد. مهم‌ترین لحظه‌های ترس و خوف از این قرار بود:

الف. غارت خیمه‌ها

دشمنان در غارت خیمه‌های حسینی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند؛ به گونه‌ای که چادر از سر زنان می‌کشیدند. دختران آل رسول از سرپرده خود بیرون آمده، می‌گریستند و از فراق عزیزان و بزرگان خویش شیون می‌کردند.^۱

حمید بن مسلم می‌گوید: «زنی را

دیدم از قبیله بنی بکر بن وائل با شوهرش در سپاه عمر بن سعد بود و هنگامی که دید آن گروه بر زنان حسین و خیام آنها یورش برده، غارت می‌کنند، شمشیری به دست گرفت و به سوی خیام آمده، قبیله خود را صدا زد و گفت: ای آل بکر بن وائل! آیا دختران رسول خدا را تاراج می‌کنند؟ [و شما به خونخواهی بر نمی‌خیزید؟]^۲

ب. آتش زدن خیمه‌ها

پس از غارت خیمه‌ها، شعله‌هایی از آتش آوردند و یکی از آنها فریاد می‌زد: «أَخْرُقُوا بُيُوتَ الظَّالِمِينَ»^۳ سرپرده ظالمین را بسوزانید. و زنان با اجازه حضرت سجاد علیه السلام و دستور حضرت زینب علیها السلام راه بیابانها را پیش گرفتند.

سرگشته بانوان، وسط آتش خیام

چون در میان آب، نقوش ستاره‌ها اطفال خردسال، ز اطراف خیمه‌ها هر سو دوان، چو از دل آتش شراره‌ها غیر از جگر که دسترس اشقیاء نبود چیزی نماند در بر ایشان ز پاره‌ها

۱. قصه‌های هجرت، ص ۳۸۲.

۲. همان.

۳. همان.

و زینب است که باید این همه ترس و وحشت و اضطراب را تحمل کند و راستی هم که با عنایت الهی این ترس و وحشت را معجزه آسا تحمل کرد. نشانه این تحمل این است که حضرت در آن وحشت و ترس بر خاکسترهای خیمه، نماز شب گذارد. آری، در شب یازدهم زینب علیها السلام بود و غلبه بر خوف و باز هم زینب علیها السلام بود و استقامتش.

در این شب، زینب علیها السلام قافله سالار اسیران بود و نقطه اتکای یتیمان. مصیبت هر چند بسیار سنگین بود و گران، ولی زینب علیها السلام همچون کوهی استوار در برابر آن ایستاد و خم به ابرو نیاورد. به نگهبانی اسیران پرداخت؛ به گردآوردن زنان و کودکان همّت گماشت؛ به جمع آوری گمشدگان در بیابان مشغول شد؛ بیمار ناتوان را پرستاری کرد؛ نوای بینوایان بود و رمق بی‌رمقان؛ از این سو به آن سو می‌دوید و گمشدگان را می‌جست و از ضرب

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند! هیچ‌گاه به عمه‌ها و خواهرانم نظر نمی‌کنم، جز اینکه گریه گلویم را می‌گیرد و یاد می‌کنم آن لحظات را که آنها از خیمه‌ای به خیمه دیگر می‌گریختند و منادی سپاه کوفه فریاد می‌زد که خیمه‌های این ستمگران را بسوزانید.»^۱

ج. شام غریبان

نقطه اوج ترس و وحشت در شام غریبان بود. از یک طرف، خیمه آتش گرفته بود. بانوان و کودکان آواره بیابانها بودند؛ در حالی که دشمن به دنبال آنان بود. تاریکی شب، بوی خون و دود و فریادهای زنان بر این ترس و وحشت افزوده بود.

مؤلف کتاب «معالی السبطين» چنین نقل کرده است: «شامگاه روز عاشورا دو طفل در اثر دهشت و تشنگی جان سپردند و چون زینب کبری علیها السلام برای جمع عیال و اطفال جستجو می‌کرد، آن دو طفل را نیافت. [بعد از جستجوی زیاد] آنها را در حالی که دست در گردن یکدیگر داشتند و جان سپرده بودند، پیدا کرد.»^۲

۱. حیاة الامام الحسین، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. وسیلة الدارین، ص ۲۹۷؛ قصه هجرت، ص ۳۸۶.

تازیانه پیکرش می سوخت.

صادر نمود.

خارهای بیابان به پایش فرو می رفت؛ ولی زینب علیها السلام یتیمان را می جست. همه بچه ها را جمع کرد. یکی یکی آنها را از جاهای مختلف؛ از جمله زیر خارها پیدا کرد و نگذاشت آتش به آنها زیان برساند.^۱

زینب علیها السلام سر از پا نشناخته، امام سجاد علیه السلام را به آغوش کشید و گفت: «ای پسر زیاد! هرچه از ما خون ریختی، تو را بس است. به خدا از او جدا نخواهم شد. اگر قصد کشتن او را داری، مرا نیز با او بکش.»

پس از آنکه از کسارها فراغت یافت، به عبادت پرداخت و نماز شب به جای آورد. آن قدر ناتوان و کوفته شده بود که نتوانست ایستاده بخواند. نماز شب را نشسته به جا آورد و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت. زینب علیها السلام بود و دو رکعت نماز عشق در سرزمین کربلا.

ابن زیاد، لحظه ای به زینب علیها السلام و علی بن الحسین علیهما السلام نگریست و از شجاعت و دلیری حضرت زینب علیها السلام تعجب کرد و گفت: چه شگفت انگیز؟! به خدا سوگند که این زن دوست دارد با برادرزاده اش کشته شود. گمان می کنم که این جوان به همین بیماری از دنیا خواهد رفت.^۲ زینب علیها السلام این خوف و ترس را نیز با شجاعت پشت سر گذاشت. ابن زیاد دستور داد اهل بیت را به زندان برگردانند.

۹. زندان کوفه و مجلس ابن زیاد

اسارت زنان و کودکان به سرپرستی حضرت زینب علیها السلام، وحشت و ترس بسیاری را بر آنها حاکم نموده بود؛ چون نمی دانستند سرانجام و عاقبت آنها چه می شود. این ترس و خوف با ورود به زندان کوفه و مجلس ابن زیاد در دار الاماره تشدید شد. مخصوصاً در آن لحظه که ابن زیاد دستور قتل علی بن الحسین علیه السلام را

طبری می گوید: «اهل بیت علیهم السلام در زندان به سر می بردند که ناگهان سنگی

۱. ر.ک: پیشوای شهیدان، ص ۱۲۹-۲۲۸، به نقل از: یک کهکشان اشک، حسن جلالی عزیزیان، مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث، ص ۷۴.

۲. ر.ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۶.

خواند و هزار سوار همراه آنان کرد و توشه راهشان را فراهم ساخت و دستور داد تا اسیران اهل بیت را به شام برند و به هر شهر و دیاری که رسیدند، آنان را بگردانند.^۲ نامعلوم بودن سرنوشت اسرا، همراه بودن نظامیان و اذیت و آزارهای آنان بر ترس و وحشت اسرا می‌افزود.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «از پدرم علی بن الحسین علیه السلام پرسیدم که چگونه او را از کوفه به شام حرکت دادند؟ فرمود: مرا بر شتری که عریان بود و جهاز نداشت، سوار کردند و سر مقدّس پدرم، حسین علیه السلام را بر نیزه‌ای نصب کرده بودند و زنان ما را پشت سر من بر قاطرهایی که زیراندازی نداشت، سوار کردند و اطراف و پشت سر ما را گروهی با نیزه احاطه کرده بودند. و چون یکی از ما گریه می‌کرد، با نیزه به سر او می‌زدند، تا آنکه وارد

در زندان افتاد و به آن نامه‌ای بسته شده بود. در آن نامه آمده بود که: پیکری تندرو به سوی شام نزد یزید رفته است و جریان شما را برای او گزارش کرده‌اند. با برگشت قاصد، اگر صدای تکبیر شنیدید، بدانید فرمان کشتن شما را آورده است و اگر صدای تکبیر نشنیدید، امان و سلامتی است.

هنوز دو یا سه روز به برگشت پیک مانده بود که نامه دیگری همراه سنگ و تیغی به زندان انداخته شد. در نامه آمده بود که: اگر وصیتی دارید، بکنید که در فلان روز در انتظار بازگشت پیک خواهیم بود.

به‌راستی، این نامه‌ها ترس و وحشت شدیدی را برای اسیران به وجود آورده بود و زینب علیه السلام این خطر را احساس می‌کرد؛ ولی اسیران را تسلی می‌داد.

روز موعود فرار رسید؛ ولی صدای تکبیر شنیده نشد و یزید نوشته بود که اسیران را به دمشق روانه کنند.^۱

۱۰. شام

عبید الله بن زیاد، شمر، خولی، شیبث بن ربیع و عمرو بن حجاج را فرا

۱. ر. ک: تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، دار سویدان، بیروت، ج ۵، ص ۲۳۴، با تلخیص، قصه هجرت، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.
۲. منتخب طریحی، ج ۲، ص ۴۸۰.

دمشق شدیم»^۱

این همه، جز ترس و وحشت برای بانوان در پی نداشت. بعد از طی بیست منزل، اسرا وارد دمشق شدند. در مجلس یزید، زینب علیها السلام خطبه مفصلی ایراد نمود و تمام ترسها و تهدیدها را به بند کشید. آنجا که بر سر یزید فریاد کشید و چنین فرمود: «وَلَيْتَن جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مَخَاطَبَتِكَ إِنِّي لَأَسْتَضِعُّ قَدْرَكَ وَأَسْتَعْظِمُ تَقْرِيبَكَ وَأَسْتَكْتَبُ تَوْبِيخَكَ»^۲ اگر مصائب روزگار با من چنین کرد که با تو سخن گویم، اما من ارزش تو را ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌دانم و تو را بسیار نکوهش می‌کنم.»

زینب علیها السلام و گرسنگیها

زینب علیها السلام از همان کودکی و در طول زندگی با گرسنگیها نیز امتحان شد و در این امتحان نیز با نمره عالی قبول شد و به تمام آثار و برکات امتحان الهی دست یافت.

۱. دوران کودکی و تحمل گرسنگی

مرد گرسنه‌ای در مسجد مدینه بی‌پاخاست و گفت: «ای مسلمانان! از گرسنگی به تنگ آمده‌ام، مرا مهمان

کنید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی این مرد را امشب مهمان می‌کند؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله! وقتی وارد منزل شد، از فاطمه زهرا علیها السلام پرسید: آیا غذایی در منزل داریم؟ مهمان گرسنه آورده‌ام.

حضرت زهرا علیها السلام با توجه به کنار گذاشتن سهمیه دخترش زینب علیها السلام فرمود: «مَا عِنْدَنَا إِلَّا قُوَّةُ الصَّبِيَّةِ وَلَكِنَّا نُؤَيِّزُ بِهٖ ضَيْفَنَا»^۳ در خانه ما غذایی جز غذای دختر بچه [ام، زینب] نیست؛ ولی ما ایثار می‌کنیم و این غذا را به مهمان می‌دهیم.»

۲. کربلا و تحمل گرسنگی و تشنگی

از شب هفتم آب بر سر روی اهل بیت علیهم السلام بسته شد و اوج تشنگی به اضافه گرسنگی در شب عاشورا و شام غریبان بود که با وضعیت غارت خیمه‌ها چیزی برای خوردن باقی نمانده بود و اگر هم باقی می‌ماند،

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳؛ الاحتجاج،

طبرسی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۵۹؛ تفسیر برهان، ج

۴، ص ۳۱۷؛ امالی طوسی، ج ۱، ص ۱۹۰.

خدا سوگند! من دیدم که سپاهیان ابن سعد که به خیمه‌ها یورش برده بودند، بر سر تصاحب جامه‌های زنان با آنها نزاع می‌کردند تا اینکه مغلوبشان کرده، جامه آنها را می‌بردند.^۲ و آنچه از اموال مانده بود، در جریان آتش زدن خیمه‌ها و هجوم به آنها نابود شد و یا غارت گردید.

راوی می‌گوید: «سپاهیان عمر بن سعد زنان را از خیمه‌ها بیرون نموده، آتش در آن افکندند که زنان بیرون دویدند، در حالی که جامه‌هایشان ریوده سر و پای آنها برهنه بود.»^۳ آن‌گاه مرد پستی از سپاه دشمن به ام کلثوم یورش برد و گوشواره او را از گوشش بیرون آورد و آن خبیث در حالی که می‌گریست متوجه فاطمه بنت الحسین گردید و خلخال از پایش کشید! دختر امام حسین علیه السلام با تعجب به او گفت: «چرا گریه می‌کنی؟» او در پاسخ گفت: «چگونه نگریم در حالی که اموال دختر

کودکان اولویت داشتند. آن دشمنان پست هم در آن شرایط سخت، بعید است به آنها غذا داده باشند؛ پس زینب علیها السلام بیش از دیگران باید گرسنگی را تحمل کرده باشد.

۳. راه‌شام و تحفل گرسنگی

اسرا در مسیر راه کوفه به شام قدرت خرید غذا را نداشتند؛ زیرا تمام اموال و زیورآلات آنان به غارت رفته بود که البته چنین اجازه‌ای هم نداشتند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «عمه‌ام زینب در مسیر کوفه تا شام همه نمازهای واجب و مستحب را اقامه می‌نمود و در بعضی منازل به خاطر شدت گرسنگی و ضعف، نشسته ادای تکلیف می‌کرد.»^۱

نقص اموال

حضرت زینب با نقص اموال نیز امتحان شد؛ چرا که با مسافرت شش ماهه، اولاً از خانه و زندگی‌اش به راحتی جدا شد و ثانیاً، در طول این شش ماه با کم‌ترین لباس و غذا و وسایل راحتی زندگی کرد. و ثالثاً در جریان غارت خیمه‌ها، تمام زیورآلات و اموال آن بانو و تمام بانوان به غارت رفت. حمید بن مسلم می‌گوید: «به

۱. ریاحین الشریعة، شیخ ذبیح الله محلاتی، دار

الکتب الاسلامیة، ج ۳، ص ۶۲.

۲. ر.ک: ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. الملہوف، ص ۵۵.

رسول خدا را غارت می‌کنم.» فاطمه بنت الحسین به او گفت: «پس چنین مکن!» آن مرد گفت: «هراس دارم دیگری آن را بردارد.»^۱

رنجهای جسمانی

حضرت زینب علیها السلام آزارهای جسمانی زیادی را از کربلا تا شام تحمل نمود که در زیر بدانها اشاره می‌کنیم:

۱. تازیانه خوردن در کربلا

حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه فرمود: «يَا بِنَّ أُمِّي لَقَدْ كَلَلْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلِ آيَةِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ وَهَذَا مِنِّي قَدْ أَسْوَدَ مِنِ الضَّرْبِ»^۲ ای پسر مادرم! از دفاع [و نگهداری] این کودکان و بانوان [در برابر دشمن] در مانده شده‌ام و این کمر و بازو [و یا چهره] من است که بر اثر ضربه [دشمن] سیاه شده است.»

۲. در مسیر کوفه و شام

وَالسَّهْفَتَا لِرِزْنَبَ مَسْبِيَّةً

بَيْنَ الْعِدَى تَبْكِي بِدَمْعِ سَاجِمٍ
«و اسفا بر حال زینب علیها السلام در حال اسارت که در میان دشمنان با اشکی ریزان می‌گریست.»

وَتَرَى الْيَتَامَى وَالْمَثُونُ تَسْوَدَتْ

بِسَيَاطِلِهِمُ الْمَأْمَأَ وَلَا مِنْ رَاجِمٍ
«و نظاره می‌کرد یتیمان [آل محمد] را که پهلوهایشان بر اثر تازیانه، کبود و دردمند گشته و رحم‌کننده‌ای وجود ندارد.»

فَإِذَا بَكَتْ ضَرْبَتْ وَتُسْتَمُّ إِنْ شَكَتْ

مِنْ ضَارِبٍ تَشْكُوا لَهْوَانَ وَشَاتِمٍ^۳
«آن‌گاه که می‌گریستند، تازیانه می‌خوردند و هنگام شکایت از ضارب دشنام می‌شنیدند.»

در مجلس ابن زیاد آزار و اذیت آن بانو به آنجا رسید که ابن زیاد تصمیم به قتل او گرفت. عمرو بن حریث به عبید الله گفت: او زن است و زن را بر سخنش ملامت نکنند.»^۴

آن‌گاه که کاروان اسیران وارد مدینه شدند، متوجه قبر مادرشان حضرت زهرا علیها السلام گردیدند و

۱. امالی، شیخ صدوق، انتشارات اسلامیة، تهران، مجلس ۳۱، ج ۲، ص ۵۵، به نقل از:
۲. معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵، به نقل از:
سوگنامه آل محمد، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر، قم، نهم، ۱۳۷۵، ص ۳۹۸.
۳. ر.ک: زیارت‌نامه حضرت زینب علیها السلام، ص ۶.
۴. الملهوف، ص ۶۷.

زبان حالشان این بود:

«ای فاطمه! کاش به اسیران می‌نگریستی که آنها را شهر به شهر پراکنده بیابانها و دربه‌در کردند. ای فاطمه! اگر در دنیا زنده می‌ماندی، همواره تا قیامت برای ما صدا به گریه بلند می‌کردی.»^۱

به احتمال زیاد مراد از نقص جانی همان مرگ و میرها و کشته‌شدنها است. در این صورت باید گفت: زینب علیها السلام سخت‌ترین امتحانات را در این زمینه پس داد؛ چرا که او در سن کودکی جدش پیامبر را از دست داد و مصائب دردناک مادر را مشاهده کرد. او در هجوم دشمنان به خانه وحی، با چشمان خود دید که چگونه پهلوی مادرش را شکستند و سینه او را مجروح کردند. و سپس دفن شبانه و غریبانه او را نظاره کرد و جز اشک کاری از دستش برنیامد. و در کوفه شاهد مجروح شدن پدر و شکافته شدن فرق او و تشییع جنازه و دفن غریبانه او بود. شهادت مظلومانه برادرش حسن علیه السلام را با چشمان خویش تماشا کرد و سرانجام در کربلا او بیش از شش

برادر را از دست داد؛ برادرانی چون حسین علیه السلام، عباس، عبد الله، عثمان، جعفر، ابوبکر و محمد.^۲

زینب علیها السلام با اینکه در شهادت هریک از آنها به شدت گریه کرد، مخصوصاً در شهادت حسین بن علی علیه السلام و علی علیه السلام لحنه‌ای که وارد گودال قتلگاه شد، به گونه‌ای گریه کرد که دوست و دشمن را به گریه انداخت؛ ولی جملاتی به زبان جاری کرد که نشان می‌داد به خوبی در این امتحان پیروز شده است. او دستهای خود را زیر پیکر مقدس برادرش حسین برد و رو به آسمان کرد و گفت: «إِلَهِي تَقَبَّلْ مِنِّي هَذَا الْقُرْبَانَ»^۳ خدایا! این قربانی را از ما قبول کن.»

در مجلس ابن زیاد، ماندگارترین جمله را فرمود، آنجا که ابن زیاد روی به جانب زینب علیها السلام نمود و گفت: «خدای را سپاس که شما را رسوا کرد و کشت و گفته‌های شما نادرست از کار درآمد!»

۱. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۵۲۲.

۲. قصه هجرت، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۳. مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۰۷.

زینب علیها السلام در پاسخ فرمود: «خدای را سپاس که ما را به پیامبر خود، محمد صلی الله علیه و آله و سلم گرامی داشت و ما را از پلیدیها پاک گردانید. فاسق است که رسوا می شود و نابکار است که دروغ می گوید و او ما نیستیم، بلکه دیگری است.»^۱

ابن زیاد گفت: «کار خدا را با برادرت و اهل بیت خود چگونه دیدی؟»

زینب علیها السلام فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»^۲ من جز نیکی و زیبایی از خدا ندیدم. «اینان گروهی بودند که خداوند شهادت را برایشان تقدیر کرده بود و به سوی جایگاه ابدی خود شتافته، در آن آر میدند.»

چنانکه امام سجاد علیه السلام به ابن زیاد فرمود: «أَبِ الْقَتْلِ تَهْدُ دُنِي يَا بَنَ زِيَادَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَكِرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ»^۳ مرا از مرگ می ترسانی؟! مگر نمی دانی که کشته شدن عادت ما است و شهادت [در راه خدا] برای ما کرامت است؟»

نقص ثمرات

نقص ثمرات را برخی به معنای کم شدن میوه های درختان گرفته اند و

بعضی به معنای کم شدن میوه درخت خرما؛ ولی مرحوم علامه طباطبایی می گوید: «أما كلمة «ثمرات» ظاهراً مراد به آن اولاد باشد؛ چون نقص فرزندان و کم شدن مردان و جوانان، با جنگ مناسب تر است تا نقص میوه های درختان.»^۴

در این صورت، باید گفت: زینب علیها السلام با نقص ثمرات نیز امتحان شد و به خوبی امتحان پس داد؛ چرا که جوانان خویش را با تسلیم تمام، تقدیم راه خدا نمود.

عبد الله بن جعفر، همسر زینب، دو فرزند خود را نزد امام حسین علیه السلام برای یاری آن حضرت فرستاد و آن دو در وادی عقیق به امام علیه السلام ملحق شدند. یکی عون بود که فرزند زینب کبرا عقیله بنی هاشم بود. او در روز عاشورا با این رجز وارد جنگ شد:

۱. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. همان.

۳. الملهوف، ص ۶۸؛ قصه هجرت، ص ۴۴۶.

۴. تفسیر المیزان، علامه سید محمد موسوی طباطبایی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، یازدهم، ج ۱، ص ۵۳۱.

إِنْ تَنْكُرُونِي فَأَنَا بِنُ جَعْفَرٍ

شَهِيدٌ صِدْقِي فِي الْجَنَانِ أَزْهَرَ

يَطِيرُ فِيهَا بِجَنَاحِ أَخْضَرَ

كَفَى بِهَذَا شَرْفًا فِي الْمَحْشَرِ^۱

«اگر مرا نمی‌شناسید، پس من پسر جعفر [طیار]م. شهید صدق در بهشت که با بالهای سبزرنگش در بهشت پرواز می‌کند و این شرف در روز قیامت کفایت می‌کند.»

شهادت رسید^۲ و زینب علیها السلام چون کوه در مرگ آنان صبر و بردباری نمود.

راز پیروزی زینب علیها السلام

قرآن کریم در ذیل آیه سوره بقره که پنج مورد از امتحانات سخت الهی در آن نام برده شده، می‌فرماید: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ^۳» یعنی بشارت پیروزی در امتحانات الهی مخصوص کسانی است که صبر داشته باشند.

او عده‌ای را کشت و سرانجام توسط عبد الله بن قطنه به شهادت رسید. زینب علیها السلام برای احترام به برادر و برای جلوگیری از شرمساری او، به کنار جنازه فرزندش نیامد؛ در حالی که خویش را زودتر از امام حسین علیه السلام به کنار جنازه علی اکبر رساند.

زینب علیها السلام در صبر و بردباری یکه‌تاز میدان بود و زبانزد خاص و عام. در زیارت‌نامه آن بانو می‌خوانیم: «لَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوِ؛ ملائکه آسمان از صبر تو به شگفت آمدند.» مخصوصاً در ماجرای کربلا آن چنان صبر و رضا و تسلیم از خود نشان داد که صبر از روی او خجل گشت:

دیگری محمد بن عبد الله جعفر است که او نیز در روز عاشورا توسط عامر بن نهشل تمیمی به شهادت رسید. علاوه بر آن دو، عبید الله بن عبد الله بن جعفر، که مادرش خواصاء دختر حفصه بود و فرزندخوانده زینب علیها السلام شمرده می‌شد، و قاسم بن محمد بن جعفر که داماد حضرت زینب علیها السلام، شوهر ام کلثوم دختر آن بانو، نیز به

خدا در مکتب صبر علی پرداخت زینب را برای کربلا با شیر زهرا ساخت زینب را

۱. ابصار العین، شیخ محمد سماوی، انتشارات بصیرتی، قم، ص ۳۹.
۲. ر.ک: ابصار العین، ص ۴۰؛ قضه هجرت، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.
۳. بقره/۱۵۵.

بسان لیلۃ القدری که مخفی ماند قدر او کسی غیر از حسین بن علی نشناخت زینب را آری، تاریخ به صوت اعلا باید بگوید:

سلام بر تو ای کسی که صبر شد حقیر تو ندیده بعد فاطمه جهان زنی نظیر تو در مجلس ابن زیاد، آن‌گاه که آن ملعون با نیش زبانش نمک به زخم زینب علیها السلام می‌پاشد و برای آزردن او می‌گوید: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكِ وَأَهْلِ بَيْتِكَ؟^۱ کار خدا را با بردار و خانواده‌ات چگونه یافتی؟» او در واقع با تعریض می‌خواهد بگوید که دیدی خدا چه بلایی به سرتان آورد؟ زینب علیها السلام در پاسخ درنگ نمی‌کند. گویی از قبل برای این شماتتها اندیشه نموده و پاسخی آماده کرده است. او با آرامشی که از صبر و رضای قلبی حکایت داشت، فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۲ جز زیبایی چیزی ندیدم. ابن زیاد از پاسخ یک زن اسیر در شگفت می‌ماند و از این همه صبر و استقامت و تسلیم او در مقابل مصیبتها متعجب می‌شود و قدرت محاجه را از دست می‌دهد.

ابن اثیر از مورّخین بزرگ اهل سنت می‌گوید: «وَكَانَتْ زَيْنَبُ امْرَأَةً عَاقِلَةً لَيْبِيَّةً جَزَلَةً... وَهُوَ يَدُلُّ عَلَى عَقْلِ وَقُوَّةِ جَنَانٍ»^۳ زینب زنی بود عاقل و خردمند و با زکاوت... و این [یعنی کلام حضرت در مجلس یزید] بر عقل و قوت قلب [و پایداری او] دلالت دارد.»

جلال الدین سیوطی از مفسرین اهل سنت می‌گوید: «وَكَانَتْ لَيْبِيَّةً جَزَلَةً عَاقِلَةً لَهَا قُوَّةُ جَنَانٍ»^۴ زینب بانویی خردمند و عاقل بود و از قوت قلب [و مقاومت] برخوردار بود.»
و نیز علامه مامقانی از علمای شیعه می‌گوید: «وَهِيَ فِي الصَّبْرِ وَالثَّبَاتِ وَجِيذَةٌ»^۵ او در صبر و پایداری یکتا و بی‌همتا بود.»

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. همان.

۳. اسد الغابه، ابن اثیر، دار المعرفة، ج ۵، ص ۳۰۰؛ الاصابه، ابن حجر عسقلانی، دار الجبل، ج ۷، ص ۶۸۴.

۴. فاطمة الزهراء، بهجة المصطفى، احمد الرحمانی الهمدانی، نشر مرضیه، ص ۶۴۰.

۵. علامه مامقانی، به نقل از: ماهنامه مبلغان، ش ۴۵، ص ۵۵.